

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 12, Winter 2020-2021, 89-113
Doi: 10.30465/crtls.2020.29744.1746

Book Review of *Public Sociology in Practice*

Asghar Izadi-Jeiran*

Abstract

Public Sociology in Practice is a translation of a special issue in *Current Sociology*, “Precarious Engagements: Combat in the Realm of Public Sociology” (2014). The content of the book is provided in three sections, consisting of contextualized experiences of different authors through the world. The aim is to apply public sociology in different communities and countries. Two achievements of the book can be stated. First, the fourfold classification by Michael Burawoy in sociology (professional, policy, critical, and public) does not remain in pure form in different local contexts. Second, in every country, on the one hand, local traditions and history are concerned with sociology discipline, and on the other hand, dominant culture and politics paved the way to success or frustration of public scholar. The book shows internal professional dynamics and external dynamics in relation to the political field.

Keywords: Sociology; Public Sociology; Michael Burawoy; Politics; Truth; People.

* Assistant Professor of Anthropology, University of Tabriz, Tabriz, Iran, a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

Date received: 2020-09-08, Date of acceptance: 2021-01-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل

اصغر ایزدی جیران*

چکیده

کتاب جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل ترجمه مقالات شماره ویژه مجله کارنت سوسیولوژی؛ درگیری مخاطره‌آمیز: مبارزه در قلمرو جامعه‌شناسی مردم‌مدار (۲۰۱۴) است. مطالب یا مقالات کتاب در سه بخش کلی قرار گرفته‌اند که در هر یک، نویسندگانی از نقاط مختلف جهان، تجربه‌های بافت‌مند خودشان را از به‌کارگیری جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اجتماعات و کشورهای مختلف ارائه می‌دهند. دو دستاورد مهم کتاب را می‌توان برشمرد: اولاً، هر یک از چهارگانه مایکل بوراووی از کردار جامعه‌شناسی (حرفه‌ای، سیاست‌گذار، انتقادی، و مردم‌مدار) در بسترهای مختلف محلی به همان شکل خالص باقی نمانده است و ویژه‌بودگی‌های گاه حتی غربی به‌خود می‌گیرد، از جمله جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی یا جامعه‌شناسی حرفه‌ای مردم‌مدار. ثانیاً، در هر کشوری سنت‌های محلی و تاریخی مربوط به رشته جامعه‌شناسی از یک‌طرف و فرهنگ و سیاست مسلط در آن‌ها از طرف دیگر زمینه را برای کام‌یابی یا ناکامی پژوهش‌گر مردم‌مدار آماده می‌کنند. کتاب هم‌پویایی‌های درونی حرفه جامعه‌شناسی را و هم‌پویایی‌های بیرونی آن در نسبت با میدان سیاست را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار، حقیقت، سیاست، مایکل بوراووی، مردم.

۱. مقدمه

دانش اجتماعی از آغازگاه‌هایش، به‌ویژه در میان بنیان‌گذاران کلاسیک، با تعهد اخلاقی به مردم و کاستن از رنج آن‌ها پیوند خورده بود (Wilkinson and Kleinman 2016). اما این

* استادیار مردم‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

پیوند در میان نسل‌ها به فراموشی سپرده شد و خدمت‌گذاری به بازار و سیاست رایج شد و اکنون در دهه‌های اخیر توجه به مسائل مردم، حداقل هم‌سنگ مسائل علم جامعه‌شناسی قرار گرفته و از نو احیا شده است. در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی ایران، پیوند این رشته‌های علمی با مردم و مشکلات آن‌ها هنوز دوران طفولیت خود را می‌گذراند. از این رو، ضروری است تا هرچه پیش‌تر به ادبیات نظری و تجربی نوعی از جامعه‌شناسی پردازیم که در حال گشایش منظره‌های انسانی‌تری است. به همین منظور، کتاب *جامعه‌شناسی مردم‌مدار* در کارزار عمل برای نقد در این مقاله انتخاب شد.

کتاب *جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل*، تألیف مایکل بوراووی، فرانسیس فاکس پیون، ساری حنفی، والدن بلو، و همکاران با ترجمه بهرننگ صدیقی و روح‌الله گل‌مرادی را نشر نی در سال ۱۳۹۷ در ۳۵۰ صفحه منتشر کرده است. کتاب ترجمه مقالاتی است که در مجله *کارت سوسیولوژی*^۱ ذیل شماره ویژه درگیری مخاطره‌آمیز: مبارزه در قلمرو جامعه‌شناسی مردم‌مدار^۲ در سال ۲۰۱۴ منتشر شده است. بخش‌بندی کتاب از بخش‌بندی همین شماره پیروی کرده است: «مقدمه» (یک مقاله)، «آسیاب بادی جامعه‌شناسی» (سه مقاله)، «میدان مین سیاسی» (چهار مقاله)، «حقایق تلخ» (سه مقاله)، «نتیجه‌گیری» (یک مقاله)، و «پیوست» (یک مقاله).

این کتاب را باید دومین کتاب ترجمه در خصوص جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ایران دانست. کتاب قبلی را نیز نشر نی با ترجمه بهرننگ صدیقی و همکاران در سال ۱۳۹۴ با نام *جامعه‌شناسی مردم‌مدار: جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم* منتشر کرده بود. مقالات حاصل تلاش‌های اخیرتر مایکل بوراووی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، است، کسی که سال ۲۰۰۴ در سخن‌رانی‌اش در مقام رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا عرصه تازه‌ای از عمل جامعه‌شناختی را با عنوان جامعه‌شناسی مردم‌مدار مطرح کرد. او در این سخن‌رانی، که بعداً در مجله *امریکن سوسیولوجیکال ریو* منتشر شد، چهار نوع جامعه‌شناسی را از هم متمایز کرد: جامعه‌شناسی حرفه‌ای، سیاست‌گذار، انتقادی، و مردم‌مدار. این‌ها چهار راه‌کار است جامعه‌شناسی‌اند و نوعی تقسیم‌کار و تخصص‌گرایی را شکل می‌دهند. دو نوع دانش این چهار نوع جامعه‌شناسی را پدید می‌آورند: دانش ابزاری با تمرکز بر ابهام‌های برنامه‌های پژوهشی (جامعه‌شناسی حرفه‌ای) و بر مسائل مشتریان (جامعه‌شناسی سیاست‌گذار) و دانش بازاندیشانه با تمرکز بر گفت‌وگوی انتقادی درباره بنیان‌های دانش در رشته‌های علمی (جامعه‌شناسی انتقادی) و بر گفت‌وگوی عمومی درباره ارزش‌هایی که باید در جامعه پی‌گیری شوند (جامعه‌شناسی مردم‌مدار). هریک از انواع

جامعه‌شناسی‌ها تعبیرهای خاص خود را دارند؛ حقیقت و صدق، خط‌مشی‌ها، مشروعیت‌یابی، و پاسخ‌گویی و هریک آسیب‌های خاص خودشان را دارند: جامعه‌شناسی حرفه‌ای به خودارجاعی دچار است، جامعه‌شناسی انتقادی به جزم‌اندیشی، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به دام نوکر‌مآبی برای قدرت‌مندان می‌افتد، و جامعه‌شناسی مردم‌مدار عوام‌پسند یا عوام‌زده می‌شود.

با گذشت ده سال از انتشار مقاله تأثیرگذار بوراووی، او خواسته برای درک سنت‌های غنی و متنوع جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسان مردم‌مدار از اقصا نقاط جهان را از طریق اسکایپ دعوت کند تا برای دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا حرف بزنند. بوراووی و دستیارش، لاله بهبانیان، از این جامعه‌شناسان می‌خواهند که گفت‌وگوهایشان و آنچه در این جلسات گذشت به مقالاتی مفصل‌تر تبدیل کنند؛ مقالاتی که از بافت‌ها و بسترهای متفاوتی در مناطق مختلف جهان برمی‌آیند. مقالات برای شماره ویژه مجله کارنت سوسیولوژی آماده و منتشر شدند.

روش نگارنده مقاله حاضر ابتدا بررسی محتوایی اثر بوده است. از آنجایی که کتاب متشکل از مجموعه‌ای از مقالات است، در وهله نخست بر هریک از مقالات مستقل از مقالات دیگر تمرکز شد تا استدلال‌های اصلی هر نویسنده استخراج شود. سپس، شواهد ارائه‌شده برای هر استدلال بیرون کشیده و در ادامه استدلال‌ها آورده شده است. این شواهد به‌طور خاص حول تجربه‌های پژوهشی یا حضور مردم‌مداران در عرصه‌های عمومی و سیاسی نویسندگان بوده‌اند. در وهله دوم، به کل بینش‌هایی که از مجموعه مقالات برمی‌آید توجه شد تا دستاوردهای محققان بتواند برای چشم‌اندازهای ممکن آن‌ها در علوم اجتماعی ایران راه‌گشایی باشد.

۲. محتوای اثر

کتاب با معرفی نویسندگان آغاز می‌شود، سپس پیش‌گفتار مایکل بوراووی آورده شده است که در آن دغدغه او و نحوه شکل‌گیری مقالات مجله یا کتاب را روشن می‌کند. نخستین مقاله کتاب باز هم از خود مایکل بوراووی است که به‌منزله مقدمه‌ای بر کل مقالات نوشته شده است، ذیل «مقدمه: جامعه‌شناسی هم‌چون ورزشی رزمی». این مقاله به‌طور کلی به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول به پیر بردیو، در مقام مهم‌ترین و مؤثرترین جامعه‌شناس مردم‌مدار زمانه حاضر، می‌پردازد. بخش دوم مقاله معرفی و تأملی بر مقالات

بعدی کتاب است. بوراووی از پارادوکس بوردیو شروع می‌کند. به این معنا که اگرچه او جامعه‌شناسی مردم‌مدار را امری ناممکن می‌دانسته است، در کردار خودش از این نظر عدول می‌کند. بوراووی به دنبال آن است تا با استفاده از مفاهیم کلیدی در آثار بوردیو، مفهوم کردار جامعه‌شناختی را به‌مثابه نوعی رزم بسط و گسترش دهد؛ رزمی که در میدانی با روابط قاعده‌مند درگیر است. بوراووی با اشاره به فیلم مستندی که درباره بوردیو در سال ۲۰۰۱ ساخته شد، عبارت درخشان او را، «جامعه‌شناسی نوعی ورزش رزمی است»، دست‌مایه خودش قرار می‌دهد تا بگوید که بردن جامعه‌شناسی به میان مردمان مستلزم جدوجهدی مخاطره‌آمیز است. بوراووی به علت این که معتقد است بوردیو روشن‌گری‌ای درباره این عبارت نکرده است، شروع به واکاوی کل آثار او می‌کند تا معنی رزم را دریابد. او سه نوع متمایز رزم را تشخیص می‌دهد: ۱. رزم ایدئولوژیک: نزاعی بین جامعه‌شناسی و ادراکات عوامانه. مشخصه فهم عامه در میان تمامی قشرهای اجتماعی آن است که بر عوامل اجتماعی تعیین‌بخش سرپوش می‌گذارد. کتاب‌های *انسان آکادمیک* (۱۹۸۴)، *اشرافیت دولتی* (۱۹۸۹) و *قواعد هنر* (۱۹۹۲) این رزم را نمایش می‌دهند. این‌جا جامعه‌کاوی (Socio-Analysis) همان کاری را می‌کند که روان‌کاوی انجام می‌دهد: افشای کشش‌هایی که به‌طور عمیقی در ناخودآگاه جمعی جاخوش کرده‌اند؛ ۲. رزم سیاسی: نزاع بین جامعه‌شناسان و تمامی مدعیان دروغین جامعه‌شناسی، نزاعی برسر طبقه‌بندی. این نزاع از راه اعمال خشونت نمادین کار می‌کند، با تعیین مقولاتی که به کمک فهم افراد از جهان می‌آید. جمعی از عالم‌نمایانی که در روزنامه‌ها، تلویزیون، و اندیشکده‌ها ظاهر می‌شوند و خود دولت‌ها و هم‌اوردهای جامعه‌شناس در این جنگ محسوب می‌شود؛ ۳. رزم آکادمیک: در دانشگاه نیز برسر انباشت سرمایه جنگی جاری است.

بوراووی باز هم بر جای خالی پرداخت بوردیو به میدان جامعه‌شناسی انگشت می‌گذارد. برای جبران این نقص، از مطالعه بوردیو درخصوص میدان هنر و ادبیات کمک می‌گیرد تا به نوعی میدان جامعه‌شناسی، تنش‌ها، و پویایی‌های درون آن میدان را بازسازی کند که بستر ساز رزم‌اند. بوراووی چهار نوع جامعه‌شناسی‌اش را که در مقاله مشهورش با عنوان «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» (۲۰۰۵) مطرح کرده بود با چهار نوع هنر نظیر به نظیر می‌کند: هنر بورژوازی و جامعه‌شناسی سیاست‌گذار که هر دو در خدمت طبقات مسلط‌اند، هنر رئالیستی اجتماعی و جامعه‌شناسی مردم‌مدار که به مردمان تحت سلطه متعهدند، هنر ناب و جامعه‌شناسی حرفه‌ای که با جماعت خودآیین سروکار دارند و با برنامه پژوهشی تعریف می‌شوند، و هنر آوانگارد و جامعه‌شناسی انتقادی که منتقد انواع دیگر جامعه‌شناسی است.

بوراووی مروری بر کردار بوردیو می‌کند تا نشان دهد که چگونه او در طیفی از انواع جامعه‌شناسی حرکت کرد. بوردیو در دهه ۱۹۵۰ با اولین کارش در جایگاه مردم‌نگار در الجزایر و نقد استعمارگرایی فرانسه، جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به‌نمایش گذاشته است. در دهه ۱۹۶۰، با تاختن به پروژه اصلاح‌طلبی اجتماعی در جامعه‌شناسی فرانسه و جریان مسلط در جامعه‌شناسی آمریکایی، چهره جامعه‌شناسی انتقادی او هویدا می‌شود. دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰، و ۱۹۹۰ جامعه‌شناسی حرفه‌ای او با آثارش در خصوص آموزش، ذائقه، هنر، و مفاهیمی چون میدان، سرمایه، و هابیتوس شیوه نوینی برای فهم جهان اجتماعی پیش‌روی جامعه‌شناسان گذاشت. بوردیو وقتی بدل به جامعه‌شناسی سیاست‌گذار می‌شود که در کمیسیون‌های دولتی شرکت می‌کند؛ مثلاً برای سیاست‌گذاری در حیطه آموزش. بوردیو در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پروژه‌هایی را انجام می‌دهد که نقش او در جایگاه جامعه‌شناس مردم‌مدار را پررنگ‌تر کرد؛ به‌ویژه یکی از آن‌ها با عنوان *وزن جهان: رنج اجتماعی در جامعه معاصر* (۱۹۹۳).

بوراووی فقدان تحلیلی ازسوی بوردیو در خصوص روابط بین میدان‌ها را به‌نقد می‌کشد. بوردیو بیش‌تر دل‌مشغول تحلیل رابطه‌ای در درون میدان‌ها بوده است. بوردیو بر عواملی متمرکز است که خودآیینی میدان‌ها را تهدید و از این‌جا بوراووی راه خود را از او جدا می‌کند، زیرا معتقد است وجود جامعه‌شناسی بدون تکیه به علوم سیاست‌گذار و توجه‌کردن به مردم به‌خطر می‌افتد.

۳. بخش اول: «آسیاب بادی جامعه‌شناسی»

عنوان این بخش از مقاله بوراووی «آسیاب بادی جنوبی: زندگی و کار ادوارد وبستر» (۲۰۱۰) گرفته شده است. بوراووی در آن‌جا برای توصیف نحوه کار هرروزه وبستر از استعاره آسیاب بادی استفاده می‌کند. او مثل آسیاب بادی به‌طور مداوم در حرکت است و فعالیت حرفه‌ای‌اش را به‌کمک چهار پره پیش‌می‌برد: پژوهش و آموزش، مشارکت در حوزه عمومی، حمایت از سیاست‌گذاری عمومی، و ایجاد مؤسساتی که تجسم و مروج جامعه‌شناسی مردم‌مدارند. در نتیجه چرخش و ارتباط متقابل این پره‌ها، بینش جامعه‌شناختی به بینشی سیاسی بدل می‌شود، همان‌طور که چرخش پیوسته آسیاب بادی، جریان هوا را به انرژی تبدیل می‌کند.

این بخش شامل سه مقاله است. اولی، مقاله سزار رودریگز — گرویتو است با عنوان «جامعه‌شناسی دوزیست: تنگناها و امکان‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار در جهانی

چندرسانه‌ای» که به تجربه‌های پژوهشی و هواداری نویسنده از درگیرشدن در منازعات اجتماعی - زیست‌محیطی در آمریکای لاتین می‌پردازد. نویسنده نوعی «جامعه‌شناسی دوزیست» (amphibious sociology) را پیش‌نهاد می‌کند؛ به‌منزله رویکردی که سبک‌های نوشتاری هیبرید یا دورگه را می‌پذیرد و از پیشرفت‌های فناوری چندرسانه‌ای بهره می‌گیرد تا مخاطبانش را بیش‌تر کند. جامعه‌شناسی دوزیست قابلیت حضور در دو جهان آکادمی و حوزه عمومی را دارد. رودریگز - گرویتو با تکیه بر سه پژوهش موردی درباره منازعات اجتماعی - زیست‌محیطی در قلمرو بومیان، که توجهات ملی و بین‌المللی را جلب کرده است، می‌خواهد درباره سرشت و چالش‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار تأمل کند: مناقشه بر سر ساخت سد بلو مونت در آمازون برزیل، منازعات مربوط به حفاری نفتی در سرزمین جماعت سارایاکو در آمازون اکوادور، و کشمکش بر سر ساخت سد اورا در شمال کلمبیا.

جامعه‌شناسی دوزیست رودریگز - گرویتو در آمریکای لاتین در مقاله دوم شکل جامعه‌شناسی شیزوفرنیک در هند را به‌خودش می‌گیرد. بستر خاص هند، که سستی دیرپا از اکتیویسم دانشگاهی به‌خود دیده است، هم‌چون در مردم‌شناسی متعهد (engaged anthropology)، همان بستری است که سوندار را به شیزوفرنیک‌بودن جامعه‌شناختی کشانده است، باوجود این‌که به‌طور سنتی اکتیویسم در دانشگاه پست شمرده می‌شود و تئوری‌های کلان ارج و منزلت دارند؛ جایی که در سلسله‌مراتب نظریه‌پردازان و تجربه‌گرایان، پی‌گیری یک پرونده کاری کاملاً شخصی قلمداد می‌شود. در همین سنت، اولین مردم‌شناسان هند مطالعات و پژوهش‌هایشان را وقتی آغاز کردند که خود در مسائل اجتماعی مبرمی درگیر شدند. اساساً در هند، عمل کردن در چهارچوب رشته جامعه‌شناسی و نهادمند کردن این رشته، بهترین کمک به جامعه بوده است. آن‌ها با فهم جامعه‌شناختی، از نظریه‌های کلان و تجربه‌گرایی انتزاعی به‌نفع مداخله فعال فکری در مسائل عمومی روز بهره گرفتند.

نندینی سوندار در مقاله «در بحبوحه جنگ داخلی: درباره جامعه‌شناس مردم‌مدار شیزوفرنیک» معضلات و درگیری‌های خود در مسیر پژوهش‌گر یا اکتیویست‌بودن را شرح می‌دهد. حکومت هند در ۲۰۰۵ در بخش جنوبی ایالت چتیسگر برای ازپادار آوردن چریک‌های مائوئیست از جنبشی شبه‌نظامی به‌نام سالوا جودوم حمایت می‌کند. جنبشی که صدها روستا را به‌آتش کشید، هزاران نفر را کشت، و ده‌ها هزار نفر را به اردوگاه‌ها فرستاد. مردان جوانی که به این جنبش پیوسته بودند بدل به وحشت‌آفرین‌های روستاها شدند. سوندار با گروهی تحقیقاتی متشکل از گروه‌های هوادار آزادی‌های مدنی برای بررسی واقعه عازم می‌شود. او در دیوان عالی برای اقامه دعوا از جنبه عمومی تشکیل پرونده می‌دهد.

سوندار در ۲۰۱۱ حکم دادگاه مبنی بر توقف حمایت دولت از شب‌نظامی‌گری و انحلال و خلع سلاح مأموران ویژه پلیس را می‌گیرد، اما جنبش سالوا جودوم سال‌ها به آزار و اذیت او می‌پردازد. با وجود این، سوندار علاوه بر تحقیق‌های مفصل و چندین سفر به منطقه، نشست‌هایی برای گفت‌وگوی دو طرف دعوا برگزار می‌کند، کارزار صلح و عدالت در چتیسگر را راه‌می‌اندازد، در روزنامه‌ها می‌نویسد، در گفت‌وگوهای تلویزیونی شرکت می‌کند، با سیاست‌مدارها و سردبیران روزنامه‌ها دیدار می‌کند، با کارکنان سازمان‌های حقوق بشری مثل یونیسف و پزشکان بدون مرز حرف می‌زند، گزارش‌هایی از پرونده‌های حقوقی تهیه می‌کند، و به سازمان‌های بین‌المللی می‌فرستد.

با گذر از آمریکای لاتین و هند، مقاله آخر این بخش در بستر آفریقای جنوبی پس‌آپارتاید به چرخش‌های اکتیویسم جامعه‌شناختی بین میدان‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار، سیاست‌گذار، و حرفه‌ای می‌پردازد. کارن فُن هُلت در مقاله «درگیری انتقادی در میدان‌های قدرت: چرخه‌های اکتیویسم جامعه‌شناسی در آفریقای جنوبی پس‌آپارتاید» تصویر ساده بوراووی از چهار نوع جامعه‌شناسی را به‌چالش می‌کشد و رویه‌های پیچیده‌تری را براساس تجربه خودش در آفریقای جنوبی طرح می‌کند. او با استفاده از مفهوم درگیری انتقادی ادی وبستر از کردارهای جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی می‌سازد. فُن هُلت بر این باور است جامعه‌شناسی مردم‌مدار اگر بخواهد در جامعه تأثیر بگذارد، ضرورتاً باید از موضع انتقاد فراتر برود و در میدان سیاست‌گذاری و مداخله درگیر شود. شرح تجربه فُن هُلت بسیار جالب است، زیرا چرخش‌ها و از آن مهم‌تر تعامل‌هایی عملی میان انواع جامعه‌شناسی‌ها برقرار می‌کند. او داستان یک دوره ده‌ساله از کار روی پروژه تغییر عملکرد بیمارستان (کریس هنی) باراگوانث در سوتو را نقل می‌کند. لازمه ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک غلبه بر میراث آپارتاید بود، نه فقط جداسازی و تبعیض نژادی، بلکه بی‌عدالتی قضایی، نابرابری، و فقر شدید. در این میان، بخش بهداشت و سلامت از جمله حیطه‌هایی بود که به بازسازی عمیق نیاز داشت.

در سال ۲۰۰۰، مؤسسه تحقیقاتی وابسته به کنگره اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی در پاسخ به نیاز اتحادیه ملی بهداشت و آموزش و کارگران هم‌پیمان از محققانش از جمله فُن هُلت می‌خواهد که به خواست تغییر بیمارستان به «بیمارستانی برای مردم» کمک کنند. هدف آن بود که هم خدمات بالینی و مراقبت‌های بهداشتی ارتقا یابد و هم کیفیت وضعیت کاری اعضای اتحادیه بهتر شود. در مرحله اول، فُن هُلت با جامعه‌شناسی مردم‌مدار، پژوهش، و بسیج آغاز می‌کند. مصاحبه و گفت‌وگوهای جمعی با کارگراها و کارکنان انجام

می‌دهد، برای این‌که قصد داشت تحلیلی از عملکرد رده‌های پایینی بیمارستان به دست آورد. پس از دوره‌ای سه‌ساله، تحلیلی از مسائل بیمارستان و علت‌ها و نیز مجموعه‌پیشنهادهایی برای تغییر ساختارها و کردارهای مدیریتی تولید شد. طرح تغییر بیمارستان با برگزاری همایشی دوروزه تدوین یافت. این پژوهش نوعی تحلیل از پایین به بالا بود، امکان سخن‌گفتن را برای کسانی فراهم کرده بود که نظام مدیریت بیمارستان و به‌طور کلی نظام سلامت آنان را ناتوان کرده و به سکوت کشانده بود. این پژوهش خشم بی‌صدایان را به برنامه‌ای برای تغییر تبدیل کرد: از جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک به جامعه‌شناسی سیاست‌گذار پیش‌نهادها به مقامات وزارت بهداشت ارائه شد، اما با وعده و وعید به‌طور مکرر نقض شد. اتحادیه‌ها و متخصصان بالینی تظاهراتی عمومی راه انداختند. در نتیجه، دولت ایالتی بودجه‌ای را به پروژه تحول بیمارستان اختصاص داد. در این‌جا جامعه‌شناسی در تشکیل گروهی قوی از مردم، متشکل از کارکنان بیمارستان، نقش داشت.

فُن هُلت نشان می‌دهد که کردار جامعه‌شناسی مردم‌مدار صرفاً اتخاذ موضع در تقابل‌هایی نیست که بین گروه‌های اجتماعی فرودست و آمران فرادست وجود دارد، بلکه باید متوجه تنش‌ها و تقابل‌ها درون گروه‌های فرودست نیز بود. این‌جا ممکن است بین موضع جامعه‌شناس و مردم فرودست تنشی پدید آید، هم‌چنان‌که درخصوص فُن هُلت شد: مخالفت اتحادیه با پیش‌نهاد دادن قدرت بیش‌تر به مدیران اجرایی بیمارستان یا بی‌نظمی در اقلیت بیمارستان. جامعه‌شناس، برخلاف اتحادیه کارگری، مستقل باقی می‌ماند و تن نمی‌دهند به این‌که تحلیل انتقادی را تابع مطالبات سیاسی گروهی ارگانیک از مردم کنند.

۴. بخش دوم: «میدان مین سیاسی»

این بخش با مقاله ساری حَنَفی «درگیری‌های پیچیده: حرکت از جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در دنیای عرب» آغاز می‌شود؛ کسی که در تلاش برای کمک به بهبود وضع پناه‌جویان فلسطینی در لبنان و بازسازی اردوگاه‌های فلسطینی به‌واقع در میدان مین اجتماعی و سیاسی گرفتار آمد. ساری حَنَفی از بستر مشکل و پردردسر دنیای عرب برای پژوهش مردم‌مدار حرف می‌زند؛ جایی‌که به‌ندرت در حوزه عمومی، از پژوهش‌گران حرفه‌ای اجتماعی صدایی به‌گوش می‌رسد. در جاهایی که رژیم‌های اقتدارطلب دارند و فاقد امکانات پژوهشی‌اند، اجرای پژوهش‌های میدانی دشوار است. حَنَفی با خوانده‌شدن کتابش با نام *تغش تجار دیاسپورا در تشکیل موجودیت فلسطین* (۱۹۹۷) از سوی یکی از

معاونان فلسطینی وزارت‌خانه برنامه‌ریزی و همکاری بین‌المللی در رام‌الله دعوت می‌شود تا اداره کل امور مهاجران در آن وزارت‌خانه را تأسیس کند. اداره با موفقیت تأسیس شد، اما وقتی حَنَفی دریافت رابطه بین حاکم قدرت طلب و پژوهش‌گر وابسته رابطه‌ای جنجالی است، به همان مؤسسه پژوهشی‌ای بازگشت که حامی پژوهشی کتابش بود. او مجدداً به موضوع پناه‌جویان فلسطینی دیاسپورا باز می‌گردد، اما این بار در خصوص رابطه میان حامیان مالی، سازمان‌های بین‌المللی، و سمن‌های محلی در سرزمین‌های فلسطینی. او فهمید که حامیان مالی عمدتاً به سمن‌ها پول اهدا می‌کنند و از حمایت کردن اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی اکراه دارند. حَنَفی با همکاری لیندا تابار متنی حاصل از این پژوهش می‌نویسد که در آن هم از حامیان مالی و هم از خود سمن‌ها انتقاد می‌کند. انتشار این متن نخستین مواجهه واقعی او با جامعه‌شناسی مردم‌مدار تلقی می‌شود. در میان معرکه سمن‌های کوچک و بزرگ بودن به او یاد می‌دهد که چگونه مراقب سخن‌رانی‌هایش باشد، متناسب با مخاطبانش در نقادی و تحریک‌کنندگی تعادل ایجاد کند، و به‌سادگی مرعوب نشود.

ساری حَنَفی پس از سه سال به‌سمت مدیر مرکز پژوهشی و حمایتی «مرکز فلسطینی دیاسپورا و پناهندگان» استخدام می‌شود. در این دوره، بیش‌تر پژوهش‌هایش به انگلیسی منتشر می‌شوند، نه عربی؛ همان که سبب شهرتش در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای می‌شود، اما در عوض در سطح محلی، که دقیقاً در آن کار می‌کرد، کسی او را نمی‌شناخت. در سال ۲۰۰۰ با مشکلات ویزا، فلسطین را برای تدریس در دانشگاه آمریکایی بیروت ترک می‌کند. در این دانشگاه، پژوهش‌گران آثارشان را در سطح جهانی منتشر می‌کنند، اما در سطح محلی هیچ ردپایی از آن‌ها نیست. از آن‌پس عهد می‌کند همه آثارش را به عربی ترجمه کند تا به ایجاد بحث میان طیف گسترده‌تری از مردمان و سیاست‌گذاران کمک کند. حَنَفی در نشست ماهانه «کافه جامعه‌شناسی» در بیروت شرکت می‌کند؛ کافه‌ای که هدفش تشکیل بحث‌های غیررسمی میان دانشجویان و استادان دانشگاه و عموم مردم درباره موضوعات حساس در لبنان و منطقه بود. حَنَفی تصمیم می‌گیرد درباره زاغه‌نشینان حومه جنوبی بیروت و مقایسه‌اش با اردوگاه شتیلا پژوهش کند. پناه‌جویان فلسطینی در لبنان از برخی از حقوق اولیه‌شان نظیر حق کار و مالکیت محروم‌اند. سفارت سوئیس مؤسسه بشردوستانه‌ای تأسیس می‌کند تا نیازهای فلسطینیان برای آموزش‌های شغلی و حرفه‌ای را به‌دقت دنبال کند. از نظر این مؤسسه، پناه‌جویان از این راه می‌توانستند در حکم کارگران واجد شرایط کار کنند، بی‌آن‌که لازم باشد در چهارچوب‌های قانونی موجود تغییری داده شود. حَنَفی در کارگاه‌های این مؤسسه شرکت می‌کند و شدیداً برضد منطق آن موضع می‌گیرد؛ درواقع این قوانین

پناهجویان را از دست‌رسی به هر حرفه و حتی بازار کار رسمی منع می‌کند. حنفی بر این باور است که سازمان‌های بشردوستانه پناهجویان را بدن‌هایی می‌دانند که باید تغذیه شوند و اسکان یابند و با این درک آنان را از هستی سیاسی‌شان محروم می‌کنند. قوانین بشردوستانه به «افراد تحت‌حفاظت» اشاره می‌کند و اقدامات بشردوستانه جاری عمدتاً بر «قربانیان» یا «بازماندگان» متمرکزند. اقدامات بشردوستانه به‌جای آن‌که بر حقوق افراد مبتنی شوند، با ارزش‌هایی چون سخاوت‌مندی و عمل‌گرایی به پرداخت مستمری بسنده می‌کنند. حنفی از سیاست‌زدایی بشردوستانه پرده برمی‌دارد.

مورد حنفی نشان می‌دهد که پژوهش‌گران متعهد همیشه محبوبیت همگانی ندارند. چون پژوهش‌های اکتیویستی به‌جای آن‌که به‌لحاظ سیاسی به آرمان‌های پژوهش‌شان متعهد باشد، باید خودشان را به سوژه‌هایی متعهد کنند که حقوقشان نقض می‌شود. حنفی تصمیم می‌گیرد با چند تن از اسرائیلی‌های مخالف سیاست‌های استعماری اسرائیل همکاری کند. آن‌ها کتاب *قدرت‌پرد همگانی: آنتاتومی قاعده اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین* (۲۰۰۹) را می‌نویسند. پس از انتشار کتاب، حنفی مورد بی‌مهری واقع می‌شود و کارزار بدنام‌سازی او از طرف برخی از گروه‌های چپ کلید می‌خورد، اما حنفی منطق خودش را داشت، امیدوار بود کار با اسرائیلی‌های دگراندیش پیام مؤثرتری داشته باشد؛ مبنی بر این‌که تعارض اعراب و اسرائیل ربطی به دین ندارد، بلکه در پروژه کلاسیک استعماری حول ایدئولوژی صهیونیستی ریشه دارد. حنفی از ایده جامعه‌شناسی هم‌چون هنر رزمی پیر بوردیو پیروی می‌کند که براساس آن، جامعه‌شناسی سلاح فهم متعارف و ایدئولوژی‌ها و ادراکات عوامانه، یعنی خودفریبی، را از دست مردم می‌گیرد.

مقاله دوم این بخش تجربه‌ای از جامعه‌شناسی مردم‌مدار انتقادی است که با خودکشی کارگرهای جوان کارخانه فاکس‌کان در شنژن چین جرقه زده می‌شود. فاکس‌کان تولیدکننده بیش از نیمی از محصولات الکترونیکی جهان است و برای شرکت‌های غول‌آسایی چون آپل، سامسونگ، و مایکروسافت کار می‌کند. پون گای و همکاران در مقاله «اتحاد کارگر — روشن‌فکر: مداخله ترامریزی جامعه‌شناختی در فاکس‌کان» درگیر سه سال پژوهش می‌شوند که در آن پژوهش‌گران و اکتیویست‌هایی از چین، هنگ‌کنگ، و تایوان شرکت دارند تا زندگی و مبارزات کارگران را در ارتباط با فاکس‌کان، آپل، و دولت چین بیرون بکشند. وقتی نهمین کارگر فاکس‌کان در یازده مه ۲۰۱۰ اقدام به خودکشی می‌کند، گروهی نه‌نفره از جامعه‌شناسان تصمیم می‌گیرند هم پژوهشی انجام دهند و هم بیانیه‌ای صادر کنند. این بیانیه

در وضعیتی منتشر می‌شود که سانسور و محدودیت‌های دولتی سایه سنگینی دارد و اساساً جامعه‌شناسی با دولت و سرمایه پیوند گرفته است. این جامعه‌شناسان با درد و اندوه بیانیه را صادر می‌کنند:

از لحظه‌ای که نسل جدید مهاجران کارگر از منزل‌شان خارج می‌شوند، دیگر هرگز فکر نمی‌کنند به کار کشاورزی خانوادگی‌شان برگردند. وقتی وارد شهر می‌شوند، هیچ گزینه‌ای پیش‌روی خود نمی‌بینند. لحظه‌ای که می‌فهمند حتی با کار سخت امکان اندکی برای تدارک خانهای در شهر دارند، کارکردن معنای واقعی‌اش را برایشان از دست می‌دهد. نه راه پیش دارند و نه راه پس. این وضعیت روانی و عاطفی‌شان را وخیم‌تر می‌کند... در غیاب مجاری مؤثری برای ابراز وجود و تجمع، خودکشی‌کنندگان ترجیح دادند زندگی‌شان را قربانی کنند تا شکایتشان به گوش برسد.

درمقابل، فاکس‌کان به‌دنبال آن بود تا مشکلات روانی را علت خودکشی‌ها جلوه دهد و روان‌شناسان و روان‌پزشکانی را به‌خدمت گرفت تا از این داعیه دفاع کنند. بیانیه جامعه‌شناسان اولین واکنش درمقابل فاکس‌کان بود که می‌خواست توجه عموم را به عوامل ساختاری جلب کند؛ عواملی که به استثمار در روابط کار و شرایط تولید بازمی‌گشت که در آن تسریع در ارسال و تحویل محصولات جدید، همواره بر حفظ سلامت، ایمنی، و حقوق کارگران اولویت داشت.

هم‌راه با این بیانیه عمومی، دانشجویان و سمن‌های کارگری کشور و بلاگ‌هایی در سوگ کارگران قربانی طراحی و در اینترنت پخش کردند. بیش از سی صد تایوانی هم بیانیه دیگری صادر کردند و نشستی علیه ستم‌های مدیریت فاکس‌کان ترتیب دادند. دانش‌پژوهان تایوانی، که در جامعه‌ای آزادتر و دموکراتیک‌تر بودند، مطالباتی را از فاکس‌کان، دولت چین، و شرکت‌های چندملیتی برای بهبود شرایط کار و نیز مصرف‌کنندگان برای تحریم برخی از محصولات مطرح کردند. مقامات چینی مانع از انتشار گزارش‌های منفی درباره فاکس‌کان شدند و گذاشتن خبر خودکشی‌ها روی سایت‌ها را ممنوع کردند. اما باوجود جو سانسور و کنترل رسانه‌ای، جامعه‌شناسان و دانشجویان چینی پژوهش عمیق میدانی را برپایه دو بیانیه در تابستان ۲۰۱۰ درباره فاکس‌کان شروع کردند؛ یک پژوهش جمعی گسترده. این نخستین‌بار بود که جامعه‌شناسان و دانشجویانی از سه جامعه چینی (سرزمین اصلی چین، تایوان، و هنگ‌کنگ) با دغدغه‌های مشترک درباره مسائل مربوط به حقوق کارگران، که آپل و فاکس‌کان ضایع کرده بودند، گردهم می‌آمدند. زیر سایه نگرانی‌های سیاسی دو هفته پیاپی پژوهش میدانی انجام شد؛ با دیدار و مصاحبه با کارگرها در وقت‌های استراحت، سرزدن به

درمانگاه‌ها و دیدار از کارگران مصدوم، و نیز یک ماه مشاهده مشارکتی از طریق چهارده دانشجو در نقش کارگر. حاصل پژوهش گزارشی دانشگاهی شد و در نشستی مطبوعاتی ارائه شد. نسخه‌ای از گزارش به فاکس کان، آپل، دولت، و فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری چین فرستاده شد.

پژوهش‌گران و نویسندگان این مقاله بر این باورند که نمی‌خواهند ارزش‌های محوری و بینش سیاسی را از علوم اجتماعی کنار بگذارند. آن‌ها که کوشیدند تجربه‌ها، جهان‌بینی‌ها، و عاملیت جمعی کارگران را بشناسند، در جریان جنبش و کارزاری نقش داشتند که اکنون بدل به قالبی شده است برای اقدامات جمعی کارگرها در برابر مدیریت فاکس کان و آپل. در این حین، جامعه‌شناسان در حال نگارش کتابی برای عموم مردم‌اند. اکنون دانشجویان چینی بیش‌تری در تعطیلات تابستانی در خطوط تولید کار می‌کنند تا زیست‌جهان کارگرها را هم‌راه با دشواری‌ها و مبارزات‌شان فهم و مستند کنند. آن‌ها نمایش‌گر تداوم سنت اتحاد روشن‌فکر - کارگر در تاریخ چین به‌شمار می‌روند.

فرانسیس فاکس پیون مقاله بعدی این بخش را با عنوان «قدرت هم‌پشت: راه‌بردسازی برای جنبش اشغال» در بافت جامعه آمریکایی نوشته است تا نشان دهد که جنبش اعتراضی فرودستان جامعه نمی‌تواند منابع لازم را برای اعمال مؤثر قدرت به‌کار گیرد؛ مگر این‌که به بینش‌هایی دست یابد. فاکس پیون جنبش‌های اعتراضی آمریکا را بررسی می‌کند، درخصوص آن‌ها می‌نویسد، و هم در آن‌ها مشارکت دارد. او از آموخته‌هایش به‌واسطه پژوهش‌هایش درباره جنبش‌های تاریخی و مشاهدات مستقیم‌اش از جنبش‌های معاصر را برای بحث با فعالان جنبش‌ها استفاده می‌کند. در این مقاله، فاکس پیون بیش‌تر همین تأملات را دارد تا از آن‌ها برای نوعی بازشناسی و آگاهی‌بخشی به فعالان جنبش‌های اعتراضی استفاده کند. او بیش‌تر دل‌مشغول مسائل راه‌بردی در جنبش‌هاست؛ یعنی این‌که چگونه مردمانی در قعر جامعه می‌توانند اعمال قدرت کنند؛ به‌جای پرداختن به ریشه‌ها و سرگذشت جنبش‌ها که مشخصه بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی است.

جوامع سراسر جهان در چنبره شکل مهاجمی از سرمایه‌داری، یعنی نولیبرالیسم، گیر افتاده‌اند و ما شاهد اعتراض‌های گسترده و تندوتیز توده‌های مردمیم. فاکس پیون با اشاره به رخدادها به‌ویژه کارزار لغو بدهی در برابر وام‌های غارت‌گرایانه، جنبش وال‌استریت را دارای نوع متفاوتی از قدرت می‌داند که در شبکه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی‌ای ریشه دارد که زندگی اجتماعی را می‌سازند، نه در کنترل نیروی قهریه، ثروت، منزلت یا اقتدار رسمی. او بر این باور است این قدرت با افزایش و گسترش تقسیم کار، پیچیده‌تر و

درهم‌تنیده‌تر شدن جوامع، و گسترده‌تر و دقیق‌تر شدن الگوهای همکاری افزایش یافته است و گسترده می‌شود. قدرت هم‌پشت از توانایی مردمان در قعر روابط اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی برای امتناع، اعتصاب، و کناره‌گیری از نظام‌های همکاری مبتنی بر نظام‌های نهادی یا تهدید به آن سرچشمه می‌گیرد. ویژگی خاص سرمایه‌داری نولیبرال می‌تواند توان بالقوه این قدرت را افزایش دهد: زنجیره‌های تولید که برای هماهنگ کردن برنامه‌های زمان‌بندی پیچیده حمل و نقل و تولید به موقع محصولات به کمک مواد، مصالح، و تولیدات انبارشده از اینترنت بهره می‌گیرند تا مبدا شرکت‌ها از توقف تولید آسیبی نبینند. کارزار اگر لغو بدهی نیز داشت به این خصیصه اشاره می‌کرد. شرکت‌های غول‌آسای مالی برای افزایش سرجمع اعتباراتشان به وام‌گیرندگان وابسته‌اند. مردم پیش از آن‌که بتوانند از راه امتناع به اعمال قدرت پردازند، باید به اهمیت کاری که به‌طور معمول برای بالادستی‌هایشان انجام می‌دهند واقف شوند. باید بدانند که رؤسای‌شان به آن‌ها نیاز دارند، نه بالعکس. از نظر فاکس پیون، تشخیص توان قدرت هم‌پشت همواره نخستین مسئله در به‌کارانداختن این قدرت است. معترضان باید بدانند که همکاری‌شان برای کسانی که به‌طور معمول در رأس‌اند، حیاتی است. مقاله آخر این بخش داستان مردمانی است که جامعه آنان را محکوم کرده بود که فقط در جرم و جنایت سررشته داشته باشند، اما با پیش‌گرفتن مداخلات جامعه‌شناختی از طریق روش‌شناسی گفت‌وگویی، ناگاه به شهروندانی فعال در حوزه‌های گوناگون بدل می‌شوند که می‌توانند فرایندی علیه طرد و محرومیت اجتماعی‌شان آغاز کنند. رامون فلچا و مارتا سولر در مقاله «روش‌شناسی ارتباطی: کنش‌های موفقیت‌آمیز و دموکراسی گفت‌وگویی» با اجتماع محلی کولی‌های روما در اسپانیا کار می‌کنند. کولی‌های روما به پژوهش‌های حرفه‌ای و دانشگاهی جامعه‌شناسان اعتماد نداشتند، زیرا خصلتی طردکننده داشته‌اند. این پژوهش‌ها اصرار داشتند تا بر تفاوت فرهنگی رادیکال خودساخته اصرار کنند؛ کولی‌ها را در کپسول زمان زندانی یا بر رفتارهای فرهنگی‌ای تمرکز می‌کردند که نتیجه طردشدنشان بود. پژوهش‌گران «می‌پرسیدند» و سپس «ناپدید» می‌شدند تا کتاب‌های پرفروش در برابر تاریخی از سوءاستفاده بنویسند، اما کولی‌های روما به مشی نویسندگان این مقاله اشتیاق نشان دادند، زیرا روش‌شناسی متفاوتی را پیش گرفته بودند که در آن از مرحله طرح‌ریزی پروژه تا شرح و بسط نتایج مشارکت گفت‌وگویی از آغاز تا پایان پژوهش جاری بود. اعضای اجتماع فعالانه درگیر شده بودند. پژوهش‌گر از جایگاه رفیع پایین کشیده شده و هم‌سان با اعضای بی‌سواد اجتماع کولی‌ها قرار گرفته بود. دانش جدید از خلال همین گفت‌وگوها پدید می‌آمد.

روش‌شناسی ارتباطی فلچا و سولر نظام‌های خبره، زیست‌جهان، و عاملیت انسان‌ها را در کنار یک‌دیگر قرار می‌داد، بدون این‌که یکی را بر دیگری تحمیل کند. کار آن‌ها مربوط به یکی از حاشیه‌ای‌ترین و پرمخاطره‌ترین زاغه‌نشین‌های اسپانیا بود که حتی پلیس هم جرئت وارد شدن به آن را نداشت.

وقتی قرار شد اقداماتی برای ایجاد شغل‌های جدید و پایدار انجام شود، جامعه‌شناسان مثال تعاونی موندراگون را پیش‌نهاد کردند که با فرایند پیچیده‌ای از دموکراسی گفت‌وگویی اداره می‌شد. بنابر آن، نخستین مجمع تعاونی کولی‌های روما تشکیل شد. از اولین ایده‌ها آموزش و سپس هدایت استخدام از بیرون به درون اجتماع به‌سوی بی‌کاران محلی بود. ایده دوم، ایجاد تعاونی کارگران مشغول در کارهای غیررسمی بود. تعاونی حوزه‌های راه‌بردی تازه در عرصه کشاورزی و کارگران فصلی و همچنین امکان خوداشتغالی زاغه‌نشینان را گشود. مدیریت تعاونی از اصول دموکراسی گفت‌وگویی مبتنی بر مشارکت کارگران عضو در توزیع منافع، ارزش خالص، و مدیریت تبعیت می‌کرد. این تعاونی تازه‌تأسیس تأثیری بنیادین در کاهش نابرابری و فقر داشت. پژوهش مردم‌مدار فلچا و سولر به کاهش محرومیت در مواردی چون آموزش، دسترسی به دارو و بهداشت، و نیز اشتغال کمک کرد. آن‌ها از یک‌طرف بر تجربه‌ها و صداهای مردمان زاغه‌نشین تکیه کردند و از طرف دیگر، ادبیات علمی را در اختیار آن‌ها گذاشتند تا از ترکیب این دو بتوانند تغییر مثبت ملموس را در حیات اجتماعی آن‌ها پدید آورند.

۵. بخش سوم: «حقایق تلخ»

مقاله نخست این بخش را میشل ویویرکا درباره مطالعاتش در نژادپرستی، تروریسم، جنبش ضد‌هسته‌ای، و جنبش‌های کارگری در فرانسه نوشته است. مقاله «مداخلات جامعه‌شناسی: ورود به رسانه و سیاست در مقام دانش‌پژوه اجتماعی» می‌خواهد نشان دهد که چگونه باید از طرف تولید دانش به اشاعه دانش رسید. ویویرکا خود را متعلق به باوری می‌داند که در آن دانش ظرفیت کنش ما را بالا می‌برد. درک بهتر امور از خلال اشاعه دانش راهی است حیاتی برای مبارزه با شر و ترویج خیر. او از روش مداخله جامعه‌شناختی آلن تورن‌الهام می‌گیرد. هدف این روش ایجاد شرایطی است برای پژوهش‌گران و کنش‌گران که هم‌راه با هم بتوانند کنش‌ها را ارزیابی و تحلیل کنند. به این ترتیب، دانش به‌طور مشارکتی تولید می‌شود، اما تأکید ویویرکا، که در سراسر مقاله بر آن اصرار می‌ورزد، آن است که این کار با

تعداد بسیار اندکی از مردم، با نفراتی به اندازه انگلستان دست، شدنی است. پس از به نتیجه رسیدن، به تدریج دایره مخاطبان می‌تواند گسترده‌تر شود. اصل، بحث و گفت‌وگو با کسانی است که مستقیماً به موضوع مرتبط‌اند.

ویویرکا شرحی از زندگی روزمره خود ارائه می‌دهد. با این نکته اساسی آغاز می‌کند که علاقه‌مند سیاست و هوادار جناحی خاص، یعنی جناح چپ، است. برای همین در روزنامه و فضای مجازی می‌نویسد و در رادیو و تلویزیون حرف می‌زند. او کوشیده است در کتابش برای چپ آینده (۲۰۱۱) در مرز بین تحلیل‌های جامعه‌شناختی و توصیه‌های سیاسی حرکت کند. می‌گوید که با رهبران سیاسی روابط صمیمانه دارد، با وجود این مراقب است تا فاصله انتقادی‌اش را با آن‌ها حفظ کند. او برای دبیرکل حزب سوسیالیست فرانسه اتاق فکر با ترکیبی از دیدگاه‌های سه گروه ایجاد کرد: پژوهش‌گران، فعالان اتحادیه‌های کارگری، و رهبران سیاسی. او همواره خود را هوادار سیاسی مطرح می‌کند نه عضو فعال، زیرا به نظرش و سوسه مشارکت در سیاست وظیفه تولید دانش و پژوهش و نیز نقد را به‌خطر می‌اندازد. جامعه‌شناس در حوزه عمومی باید با رقبایی فکری دست‌وپنجه نرم کند که برخی قدرت‌مند و پرنفوذند.

آنا تمکینا و النا دراومیسلاوا ما را به بافت روسیه می‌برند تا تقلا و تلاشی چنددهه‌ای را نشان بدهند که در راه مطالعات جنسیت به منزله کرداری هم‌زمان پژوهشی و اکتیویستی انجام داده‌اند. به‌واقع آن‌ها «راه پرپیچ‌وخم جنسیت» را در «رویارویی فمینیسم با پدرسالاری روسی» طی می‌کنند. آن‌ها پس از تحمل دوران سخت شوروی، که در آن رشته جامعه‌شناسی در خدمت قدرت بود، در اواخر دهه ۱۹۸۰ به مطالعه جنبش‌های اجتماعی رومی‌آوردند و مهم‌تر از هر موضوعی فمینیسم و سکسیزم در زندگی روزمره برایشان اهمیت می‌یابد تا کلیشه‌های جنسیتی‌ای را، که هر دو زن نویسنده مقاله در فرایند اجتماعی‌شدن پذیرفته بودند، به چالش بکشند.

تمکینا و دراومیسلاوا لازم می‌بینند که دست به هر کاری برای رشد و توسعه مطالعات جنسیت بزنند، از ترجمه متون نظری تا آموزش عمومی و تا ایجاد پیوند بین پژوهش‌های تجربی و اکتیویسم. با وجود این، تنگناها و تهدیدهای جدی‌ای برای هموارکردن راه مطالعات جنسیت در میان بود. فرهنگ و گفتمان پدرسالار تحت پشتیبانی حکومت مانع از آن می‌شد که فعالان دانشگاهی و مدنی بتوانند حساسیت‌های جنسیتی را به‌سهولت در میان عموم مردم رواج دهند. هر دو جناح چپ و راست با توجیه‌های مختلف به دنبال خفه‌کردن این صداها و پژوهشی و اکتیویستی بودند. گفتمان محافظه‌کار به دنبال تصویب لوایحی بود و از بسیج

محافظه‌کارانه علیه برابری جنسیتی، بهداشت تولیدمثل، و آموزش جنسی استفاده می‌کرد. در این بافت سنتی فرهنگی و محافظه‌کار سیاسی، تمکینا، دراومیسلاوا، و متخصصان جنسیت به هرزگی، دغل‌بازی سیاسی، فساد اخلاقی، توطئه علیه روسیه و امنیت ملی، و هم‌دستی با امپریالیسم جهانی و صهیونیسم متهم می‌شدند، اما دقیقاً در همین بافت بود که تقاضایی برای دانش، تفکر، و تخصص آن‌ها پدید می‌آید. آن‌ها به اجتماعات دموکراتیک، سمن‌ها، اقلیت‌های جنسی، و اکتیویست‌های فمینیست، و برخی از مقامات رسمی خدماتی ارائه می‌دهند؛ از جمله مشاوره شفاهی، نگارش مرورهای انتقادی درباره لوایح قانونی، شرکت در میزگردهای اینترنتی، امضای طومارهایی علیه قوانین محافظه‌کارانه، و پیش‌برد پژوهش‌های تجربی.

نویسنده مقاله آخر این بخش به نام «حقایق تلخ: روشن‌فکر مردم‌مدار و پی‌گیری حقیقت، عدالت، و قدرت» والدن بلو، برنده جایزه دانش‌پژوه برجسته مردم‌مدار به انتخاب انجمن مطالعات بین‌المللی، است. او در زمان دریافت جایزه می‌گوید جامعه‌شناس مردم‌مدار بودن مسیری است که امنیت و پاداش‌های زندگی دانشگاهی را ندارد. برای موفق شدن باید به همان اندازه کار در مقام استاد دانشگاه و تحلیل‌گر به نقد در جهت منافع عمومی نیز پرداخت. در زندگی بلو، اکتیویسم هرگز از کار دانشگاهی‌اش جدا نبوده است: فعال ضد جنگ ویتنام، عضو حزب کمونیست فیلیپین، و مشارکت در سازمان‌دهی جنبش ضد مارکوس (رئیس‌جمهور فیلیپین). او بر این باور است که دقیقاً طی همین سال‌هایی که اکتیویستی تمام‌عیار بوده است، بهترین کارهای تحلیلی‌اش را انجام داده است. او در این مقاله سه درس کلیدی در مقام روشن‌فکر مردم‌مدار یا جامعه‌شناس مردم‌مدار را براساس تجربه‌هایش بیان می‌کند.

درس اول: حقایق فقط از مسیر کنش تحقق می‌یابند. بلو مثال جهانی شدن و سیاست‌های بازارمحور را می‌زند که به نابرابری، فقر بیش‌تر، و رکود اقتصادی به‌ویژه برای کشورهای جنوب منجر شده‌اند. تظاهرات گسترده در سیاتل در اواخر نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۹۹ بر ضد جهانی شدن به شکست سومین نشست وزیران سازمان تجارت جهانی می‌انجامد و همین سبب می‌شود پیش از بحران مالی ۲۰۰۸ اعتبار نولیبرالیسم و امید به جهانی شدن عمیقاً از دست برود. این کنش و کنش‌گری، و نه پژوهش یا بحث و مشاجره، بود که اوضاع و باورهای مرسوم به نولیبرالیسم را تغییر داد.

درس دوم: استفاده از روش‌های نامتعارف. بلو بر این باور است که غالباً برای تحلیل مسائل بزرگ، روش‌های پژوهشی معمول در علوم اجتماعی نظیر تحلیل‌های کمی و کیفی

کارایی ندارند، زیرا قدرت همواره مداخله و امور را غیرشفاف می‌کند. بلو، پس از پایان دوره دکتری در پرینستون، هیچ انگیزه‌ای برای دستیابی به شغل دانشگاهی ندارد. او می‌خواست رژیم مارکوس را سرنگون کند. روش نامتعارف بلو دزدیدن اسناد بانک جهانی بود؛ زمانی که به عضویت شبکه‌ای بین‌المللی با تشکیلات مخفی فیلیپین درآمد بود.

درس سوم: تنش ناگزیر بین نظریه و عمل، اندیشه و کنش، حقیقت و قدرت. این درس را حین نوشتن رساله دکترایش یاد می‌گیرد. دو حقیقت را می‌یابد که از نظر اهل سیاست (که خودش هم جزئی از آنها بود) تلخ‌اند. اول، برخلاف تصور سیاه و سفید مرسوم، ضدانقلاب شیلی پیش از تلاش‌های براندازانه سازمان سیا در صحنه حضور داشت. دوم، باز هم برخلاف تصورات رایج در میان نیروهای لیبرال و پیش‌رو، طبقه متوسط نه هم‌پیمان طبقه کارگر بود و نه نیرویی برای دموکراتیزه کردن جامعه. بلو تنش بین حقیقت و سیاست را اواخر دهه ۱۹۸۰ درمی‌یابد که اخباری از اعدام‌های دسته‌جمعی حزب کمونیست در نواحی روستایی فیلیپین می‌شنود؛ حزبی که عضوش بود. او پژوهشی انجام می‌دهد تا بخشی از فرایند اصلاحات داخلی حزب باشد، اما انگ ضدانقلاب بودن می‌خورد و سرانجام حزب را ترک می‌کند. بلو حقیقت را فدای قدرت نمی‌کند.

۶. نقاط قوت اثر

مهم‌ترین مزیت کتاب جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل آن است که پرتوهای جدیدی براساس تجربه‌های میدانی محققان در نقاط مختلف جهان بر تقسیم‌بندی چهارگانه مایکل بوراووی (Burawoy 2005) می‌اندازد. در واقع، کتاب را می‌توان نوعی خودانتقادی بوراووی دانست که با دعوت از پژوهش‌گران مردم‌مدار از سراسر جهان شکل گرفته است. هم‌زمان این اثر بسط و توسعه جامعه‌شناسی مردم‌مدار با تأکید بر چالش‌های پیش‌روی آن است.

اما دستاوردهای اصلی اثر در لابه‌لای مقالات کتاب قابل‌دستیابی‌اند، آن‌جاکه هریک از نویسندگان براساس تجربه‌های محلی خود ایده‌ها و موضع‌های معینی را می‌گیرند که هرکدام می‌توانند برای ما، که در ایران چندان وارد حوزه جامعه‌شناسی مردم‌مدار نشده‌ایم، درس‌آموز باشد. آن‌ها را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

- «جامعه‌شناسی دوزیست» سزار رودریگز - گرویتو سبکی از زیست پژوهش‌گر را طرح می‌کند که در هر دو عرصه دانشگاهی و عمومی وارد می‌شود و بین آن دو در رفت‌وآمد است. این پژوهش‌گر مردم‌مدار می‌تواند از سبک‌های نوشتاری هیبریدی

استفاده کند. هیبریدی بودن فراتر از تنوع نوشتار به تنوع نقش‌ها در موضوعات موردبررسی نیز می‌رسد. نوشتار و کنش دو یا چندرگه توان درک وقایع و اثرگذاری بر مخاطبان گسترده از طریق جامعه‌شناس مردم‌مدار را افزون‌تر می‌کند.

- «جامعه‌شناسی شیذوفرنیک» نندینی سوندار هم‌زمان‌شدن پژوهش‌گر بودن و اکتیویست بودن را عیان می‌کند؛ آنچه دپارتمان‌های علمی غالباً ناممکن و بلکه نادرست می‌دانند و سبب طرد پژوهش‌گر به واسطه معیارهای مرسوم دانشگاهی می‌شوند (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به Bourgois 1991). مسائل یا موضوعات موردپژوهش و اکتیویسم یکی هستند. بنابراین، می‌توانیم از پژوهش اکتیویستی یا اکتیویسم پژوهشی یاد کنیم که نمی‌خواهد زمانی را برای پژوهش و زمانی جداگانه را برای اکتیویسم جدا کند، او بدل به «مشاهده‌گر درگیر» (Angel-Ajani and Sanford 2006) می‌شود. بنابراین، یک پرونده حقوقی برای سوندار به جایی برای درک و مبارزه بدل می‌شود. پیش‌بردن این پرونده به معنای افتادن در مسیر فهم مبارزه‌جویانه برای جامعه‌شناس مردم‌مدار است.

- کارن فُن هُلت با چهار نوع جامعه‌شناسی به روایت بوراوویی چنان کار می‌کند که می‌توان آن را «ترکیب‌های غنی» یا «شخصیت چندگانه» نامید. برای مثال، او «جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی» را به‌نمایش می‌گذارد تا بگوید جامعه‌شناس سیاست‌گذار تابع منافع قدرت‌مندان نیست، بلکه می‌خواهد از آن‌ها به نفع بی‌قدرت‌شدگان استفاده کند. فُن هُلت «جامعه‌شناسی حرفه‌ای سیاست‌گذار» را انجام می‌دهد تا نشان دهد که جامعه‌شناس حرفه‌ای محبوس در دانشگاه و مجلات تخصصی نیست و می‌تواند از حوزه نظر به کنش برسد. او حتی شکل پیچیده‌تر با ترکیب‌هایی بیش‌تر از دو نوع را هم به‌نمایش می‌گذارد. برای مثال، حرکتی ذیل «جامعه‌شناسی مردم‌مدار حرفه‌ای سیاست‌گذار» دارد که در آن از مردم الهام می‌گیرد تا پژوهشی را انجام دهد و سپس از همان پژوهش برای منافع مردم در سیاست‌گذاری استفاده می‌کند.

- روشن‌فکرگرایی و پروژه‌گرایی در جامعه‌شناسی معاصر در ایران هردو انواعی از جامعه‌شناسی‌های غیرترکیبی‌اند؛ منزوی و صرفاً دل‌مشغول منافع خود. روشن‌فکرگرایی به سیاست‌گذاری بی‌توجه و حتی ظنین است و دل‌مشغول بحث‌های درونی خود است و پروژه‌گرایی هم از مردم فاصله دارد و بنده کارفرماست.

این ایده‌ها و نوآوری‌ها از سنخ‌های مختلف کردار در جامعه‌شناسی و ظرفیت آن برای یک پویایی درونی حکایت می‌کنند، اما باید پویایی‌های بیرونی را نیز در نظر گرفت؛ چیزی که به ذات کردار جامعه‌شناسی مردم‌مدار چسبیده است. میدان سیاست همان بستر مشترکی است که نویسندگان کتاب در نقاط مختلف جهان با آن به‌شدت و باسختی درگیر بوده‌اند. این‌جا چه درس‌هایی برای آموختن وجود دارد:

- «استقلال جامعه‌شناس از همه گروه‌ها»؛ آموزه‌ای است که ما از فن هُلت یاد می‌گیریم. جامعه‌شناس باید مستقل باشد، حتی از گروه‌هایی که درخصوص آن‌ها پژوهش می‌کند، حتی اگر فرودست باشند یا بی‌صدا. جامعه‌شناس مردم‌مدار به فاصله انتقادی خود از تمامی گروه‌ها باید پای‌بند باشد و به یک حقیقت بیندیشد؛ حقیقت جامعه‌شناختی.
- «شاگردی کردن در میدان سیاست»؛ ساری حَنَفی با گيرافتادن در معرکه و غوغاهای سیاسی یاد می‌گیرد که چگونه عمل خود در عرصه عمومی را زیر نظر دقیق خودش داشته باشد تا مبادا بی‌دلیل مخاطبانش را تحریک نکند. درعین حال، با برخوردهای مختلف به تدریج می‌فهمد که از هر چیزی نباید بترسد.
- «نوشتن به زبان محلی»؛ سیاست نوشتار جامعه‌شناس مردم‌مدار نقشی اساسی دارد که اصلاً آیا پژوهشش به زیست‌جهان مخاطبانش وارد می‌شود یا نه. گرایش به نوشتن کتاب‌ها و مقالات انگلیسی، به‌خاطر رایج‌بودن آن در جهان، به‌معنای نادیده‌گرفتن مردمان خود و بی‌اثرکردن حضور محلی پژوهش‌گر است.
- «سرمایه فرهنگی استادی»؛ ازجمله ایثارهای جامعه‌شناس مردم‌مدار است که سرمایه فرهنگی و منزلتی را، که به‌منزله «استاد دانشگاه» کسب کرده است، درجهت رسیدن به اهدافی که آن‌ها را درست می‌داند که به حراج بگذارد.
- «خیانت به محبوبیت»؛ جامعه‌شناس مردم‌مدار چون به‌دنبال به‌دست‌آوردن دل‌گروه خاصی از مردم نیست، چه فرودست چه فرادست، محبوبیت را طلاق می‌دهد. او دل‌مشغول کسب و افزایش محبوبیت نیست و در افشای خودفریبی مردمان، سازمان‌ها، و قدرت‌مندان تعلل نمی‌کند؛ حتی به قیمت خریدن نفرت و خشم آن‌ها.
- «اتحاد مردم و پژوهش‌گر»؛ آن‌جا که آشکارا به مردمان تحت‌مطالعه ستم می‌شود، پژوهش‌گر جامعه‌شناس بی‌طرف‌بودن را رها می‌کند و به جبهه آن‌ها می‌پیوندد. این رنج ناشی از خودکشی‌های کارگروهاست که پون‌گای و همکارانش را به صف مردم می‌کشد.

- «آگاهی بخشی به مردم» به آن‌ها توانایی چگونگی عملی کردن تغییر را می‌دهد. فاکس پیون بر این باور است که مردم باید به اهمیت اموری خاص، هم‌چون وابسته‌بودن بالادستی‌ها به پایین‌دستی‌ها، واقف شوند تا بدانند که کاری بزرگ از حیات هرروزه آن‌ها برمی‌آید. جامعه‌شناس، با مطالعات تاریخی خود و دردست‌داشتن نمونه‌های معاصر از موضوعات موردبررسی، می‌تواند چنین بینش دگرگون‌کننده‌ای را در اختیار مردم قرار دهد. این مسئله توانایی اندیشیدن به‌کمک بینش جامعه‌شناختی است.
- «علم و زیست‌جهان در کنار هم» درسی است که از فلچا و سولر یاد می‌گیریم. گروه اجتماعی نیاز دارد که پژوهش‌گر صرفاً در تحقیق خود غرق نشود، بلکه به ادبیات علمی رشته خود نگاه کند و موردهای موفقیت‌آمیزی را به‌منزله راه‌کار عمل به آن‌ها معرفی کند. تجربه‌های موفق در سایر جاها باید در بافت محلی جدید از نو بازآفرینی شوند.
- درس‌های دیگری وجود دارند که برای جامعه‌شناس یا مردم تلخ‌اند. این‌ها حقیقت‌هایی محسوب می‌شوند که باید باوجود تلخی‌شان آن‌ها را بپذیریم.
- «باورهای نادرست جامعه‌شناس»؛ میشل و یوئیرکا فکر می‌کرد صرف دادن دانش به مردم یا گروه اجتماعی موردبررسی می‌تواند ظرفیت کنش آن‌ها را بالا ببرد. دانش یا آگاهی صرف کافی نیست، باید منبعی مادی برای حل‌کردن مشکلات ملموس در زندگی هرروزه وجود داشته باشد؛ به‌ویژه برای آن‌هایی که ساختارهای قدرت زندگی‌شان را به‌حاشیه رانده است. والدن بلو دقیقاً در برابر باور و یوئیرکا بوده است و بر این باور بود که حقایق فقط از مسیر کنش تحقق می‌یابند.
- «هم‌دستی سیاست و فرهنگ»؛ آن‌جایی حکومت می‌تواند در خفه‌کردن فعالیت‌ها و بینش‌های جامعه‌شناسان مردم‌مدار موفق شود که هم‌دستی هم از فرهنگ مردم داشته باشد. این اتفاقی بود که برای مسیر سخت تمکینا و دراومیس‌لوا افتاد و تلاش‌های آن‌ها در جانداختن مطالعات جنسیت در روسیه را تحت‌الشعاع قرار داد.
- «تضاد بین حقیقت و قدرت» برای جامعه‌شناسانی پیش می‌آید که خودشان عضو فعال نظم سیاسی موجودند یا از حزبی طرف‌داری می‌کنند. جامعه‌شناس باید طرف حقیقت را بگیرد، اگرچه این کار سبب حذف و طرد او از سیاست شود، هم‌چنان‌که والدن بلو با شهامت چنین می‌کند.

- «معضلات اخلاق»؛ آیا عملی مثل دزدی به لحاظ اخلاقی عمل درستی است یا نه؟ برای والدین بلو به این بستگی دارد که حقیقت را در کجا و در زندگی چه کسانی بدانیم. اگر سرقت کمکی به افشای ستم‌ها کند، به امری پذیرفتنی، اگرچه پُرریسک، برای جامعه‌شناس مردم‌مدار تبدیل می‌شود.

۷. نقطه ضعف اثر

نقطه ضعف اثر نه به نویسندگان، بلکه به مترجمان برمی‌گردد. مترجمان که متن را به‌خوبی ترجمه کرده‌اند، لازم بود کوتاه اشاره کنند که این کتاب در واقع ترجمه کتابی با همین عنوان نیست و یک شماره از مجله کارنت سوسیولوژی را دربر می‌گیرد. هم‌چنین در معادل‌یابی برخی از واژه‌ها دقت بیشتری لازم بود، از جمله واژه common sense که به «عوامانه» ترجمه شده است. بهتر بود معادل جافتاده‌تر «مبتنی بر عقل سلیم» یا معادلی نزدیک به «فهم و درک مشترک» به کار می‌رفت، زیرا «عوامانه» نمی‌تواند کل حوزه معنایی واژه را بیرون بکشد و حتی نوعی تقلیل‌گرایی است.

۸. نتیجه‌گیری

مطالب یا مقالات کتاب تجربه‌های بافت‌مند نویسندگانی از نقاط مختلف جهان را از به‌کارگیری جامعه‌شناسی مردم‌مدار در اجتماعات و کشورهای مختلف ارائه می‌دهند. دو دستاورد اصلی کتاب را می‌توان به شرح زیر برشمرد: ۱. هریک از چهارگانه مایکل بوراووی از کردار جامعه‌شناسی (حرفه‌ای، سیاست‌گذار، انتقادی، و مردم‌مدار) در بسترهای مختلف محلی به همان شکل خالص باقی نمانده است و ویژه‌بودگی‌هایی به‌خود می‌گیرد، از جمله جامعه‌شناسی سیاست‌گذار انتقادی یا جامعه‌شناسی حرفه‌ای مردم‌مدار؛ ۲. در هر کشوری، سنت‌های محلی و تاریخی مربوط به رشته جامعه‌شناسی از یک‌طرف و فرهنگ و سیاست مسلط در آن‌ها از طرف دیگر زمینه را برای کام‌یابی یا ناکامی پژوهش‌گر مردم‌مدار آماده می‌کنند.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار سبب گشایش ظرفیت‌های رشته و کردارهای شاغلان آن شده است، ظرفیت‌هایی که در نهایت روبه سوی منافع مردم دارد. دوزیست‌کردن، شیروفرینیک‌کردن، و چندشخصیتی‌کردن جامعه‌شناسی تصور جامعه‌شناس را، به‌منزله کسی که در یک حوزه حضور دارد یا یک کار انجام می‌دهد، به‌هم ریخته است. در این‌جا

جامعه‌شناسی به مثابه حرفه به نوعی در حال بازسازی است. جامعه‌شناسی نه تنها در حال تجربه کردن تحولاتی در قلمرو شناخت‌شناسی است، بلکه از خلال تجربه‌های مردم‌مدارشدن، در عمل شخص جامعه‌شناس نیز دگرگونی‌هایی پدید می‌آید که جدیدند. جامعه‌شناس باید در میدان سیاست گیر افتد و در آن شاگردی کند تا یاد بگیرد که چگونه رفتار، گفتار، و نوشتارش را در مسیری استراتژیک قرار دهد که به نتیجه مطلوب برسد. اکنون او کسی است که حتی از سرمایه فرهنگی خودش به‌منزله استاد دانشگاه یا پژوهش‌گر استفاده می‌کند و نمی‌ترسد که محبوبیتش کم شود. او جرئت می‌کند که با مردمان تحت‌ظلم متحد شود و امکان‌هایی عملی برای تغییر دادن وضعیت موجود پیش‌پای آن‌ها بگذارد. جامعه‌شناس مردم‌مدار نمی‌خواهد علم برای کتاب‌خانه‌ها، پایان‌نامه‌ها، مجله‌ها، و ارتقای جایگاه دانشگاهی خودش به‌کار رود. او از علم آن‌جایی را مطلوب می‌داند که بتواند به جهان زندگی روزمره و مشکلاتش ترجمه شوند و به ابزاری برای واردشدن به واقعیت و ایفای نقش کردن در آن بدل شوند.

با وجود این، جامعه‌شناس مردم‌مدار باید شجاعت رویارویی با حقیقت‌هایی را داشته باشد که چندان مطلوب او نیستند. اگر متوجه شد که باورهایش نادرست‌اند باید تغییرشان دهد؛ اگر فهمید که حکومت و فرهنگ هم‌دست‌اند و در راه او مانع ایجاد می‌کنند، هم‌چنان باید به تغییر وضعیت امیدوار باشد و دست از کوشش نکشد؛ او باید اخلاق را در معنای مراقبت‌کردن از دیگری (Scheper-Hughes 1992) تعریف کند تا دست به کنش‌هایی بزند که اگرچه در باورهای عمومی نامقبول و بلکه قابل‌سرزنش‌اند، اما به نفع مردمانی خاص‌اند و در نهایت اگر روزی دریافت که سیاست‌مداران مورد طرف‌داری‌اش حقوق مردم را ضایع می‌کنند، بی‌رحمانه به آن‌ها نقد کند و از آن‌ها جدا شود.

پی‌نوشت‌ها

1. *Current Sociology* (March 2014), vol. 62, no. 2, pp. 135-291.
2. Special Issue: Precarious Engagements: Combat in the Realm of Public Sociology.

کتاب‌نامه

بوراووی، مایکل و دیگران (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی مردم‌مدار: جامعه‌شناسی در قرن بیست‌ویکم*، ترجمه بهرنگ صدیقی و دیگران، تهران: نشر نی.

نقد و بررسی کتاب جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل (اصغر ایزدی جبران) ۱۱۳

بوراووی، مایکل و دیگران (۱۳۹۷)، *جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل*، ترجمه بهرنگ صدیقی و روح‌الله گل‌مرادی، تهران: نشر نی.

Angel-Ajani, Asale and Victoria Sanford (eds.) (2006), *Engaged Observer: Anthropology, Advocacy and Activism*, New Brunswick: Rutgers University Press.

Bourgois, Philippe (1991), "Confronting the Ethics of Ethnography: Lessons from Fieldwork in Central America", in: *Decolonizing Anthropology: Moving Further Toward an Anthropology for Liberation*, Fayre Harrison (ed.), Washington, DC: American Anthropological Association.

Burawoy, Michael (2005), "For Public Sociology", *American Sociological Review*, no. 70.

Current Sociology; Precarious Engagements: Combat in the Realm of Public Sociology (March 2014), vol. 62, no. 2.

Scheper-Hughes, Nancy (1992), *Death Without Weeping: The Violence of Everyday Life in Brazil*, Berkeley: University of California Press.

Wilkinson, Ian and Arthur Kleinman (2016), *A Passion for Society: How We Think about Human Suffering*, Berkeley: University of California Press.